



Transcendence-Building Theology

Mohammad Fanaei Eshkevari  / Professor, Department of Philosophy, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran
fanaii@iki.ac.ir

Received: 2026/01/10 - **Accepted:** 2026/01/20 - **Published:** 2026/05/02

Abstract

The contemporary world faces a deep rupture between individualistic and isolationist spiritualities on the one hand, and justice-seeking movements lacking spiritual and moral foundations on the other. Existing theologies—whether traditional, liberationist, or Christian resistance theologies—face limitations such as abstractionism, economic reductionism, neglect of the sacred dimension, or the lack of a constructive horizon. This gap necessitates the presentation of an integrated social theology. By creatively reviving “futuvva or Javānmardī” (spiritual chivalry) as an Islamic-Iranian civilizational heritage, this article proposes a theory of “Javānmardī-Based Theology of Transcendence-Building.” In this paradigm, (spiritual chivalry) provides a comprehensive framework for linking spirituality, justice, and progress. Drawing on reason on the one hand, and Qur’anic sources and the conduct of the Infallibles (peace be upon them) on the other, while being inspired by historical institutions of futuvva, this theology outlines a three-dimensional civilizational path comprising the Greater Jihad (inner liberation), the Lesser Jihad (external resistance), and the Jihad of Establishment and Construction. Realizing this theory requires new institution-building, the creation of an educational system that nurtures chivalrous individuals, and an ethics-centered resistance economy. Its ultimate goal is to offer a “comprehensive system of life” that rejects reductionism and seeks to build a just and transcendent society within the horizon of a new Islamic civilization.

Keywords: Theology of Transcendence-Building, Liberation Theology, Resistance, Javānmardī (Futuvva), Justice, Progress, Spirituality.

نوع مقاله: پژوهشی

الهیات تعالی بخش

fanaii@iki.ac.ir.com

محمد فنائی اشکوری  / استاد گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) قم، ایران

دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۲۰ - پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۳۰ - انتشار: ۱۴۰۵/۰۲/۱۲

چکیده

جهان معاصر با گسستی عمیق میان معنویت‌های فردمحور و انزواطلب و جنبش‌های عدالت‌خواه فاقد بنیان معنوی و اخلاقی روبه‌روست. الهیات‌های موجود - اعم از سنتی، رهایی‌بخش و مقاومت مسیحی - با محدودیت‌هایی چون انتزاعی‌گرایی، تقلیل‌گرایی اقتصادی، غفلت از ساحت قدسی یا فقدان افق سازندگی مواجه‌اند. این خلأ، ضرورت ارائه یک الهیات اجتماعی یکپارچه را ایجاد می‌کند. این مقاله با احیای خلاقانه «فتوت» به‌عنوان میراث تمدنی اسلامی - ایرانی، نظریه «الهیات تعالی‌بخش جوانمردی» را پیشنهاد می‌دهد. در این پارادایم، «فتوت» چهارچوبی جامع برای پیوند میان معنویت، عدالت و پیشرفت است. این الهیات با اتکا به خرد از یک‌سو و منابع قرآنی و سیره معصومین (علیهم‌السلام) و با الهام از نهادهای تاریخی فتوت از سوی دیگر، مسیر تمدنی سه‌بعدی شامل جهاد اکبر (رهایی درونی)، جهاد اصغر (مقاومت بیرونی) و جهاد تأسیس و سازندگی ترسیم می‌کند. تحقق این نظریه مستلزم نهادسازی نوین، ایجاد نظام آموزشی جوانمردپرو و اقتصاد مقاومتی اخلاق‌محور است. غایت آن، ارائه یک «نظام زندگی جامع» است که تقلیل‌گرایی را نفی می‌کند و در پی ساختن جامعه‌ای عادلانه و متعالی در افق تمدنی نوین اسلامی است.

کلیدواژه‌ها: الهیات تعالی‌بخش، الهیات رهایی‌بخش، مقاومت، فتوت، عدالت، پیشرفت، معنویت.

در جهان معاصر، از یک سو شاهد گسترش جریان‌های معنوی شخصی‌شده و درون‌گرایی هستیم که اغلب از تعهدات اجتماعی و سیاسی گریزان‌اند و گاه ناخواسته وضع موجود را توجیه می‌کنند و از سوی دیگر، جنبش‌های عدالت‌خواه و مقاومت‌های مردمی را مشاهده می‌کنیم که در فقدان بنیان‌های معنوی و اخلاقی ریشه‌دار، به ایدئولوژی‌های مادی‌گرایانه یا واکنش‌های صرفاً سیاسی تقلیل یافته‌اند و از پاسخ به پرسش‌های غایی انسان و ترسیم افقی روشن برای آینده بازمانده‌اند. این گسست عمیق میان معنویت منفعل و مبارزه بی‌بنیان، بحرانی الهیاتی و تمدنی را رقم زده که زندگی فردی و جمعی را با سردرگمی و ناکارآمدی مواجه ساخته است.

جریان‌های الهیاتی موجود نیز هر یک با محدودیت‌ها و کاستی‌های ساختاری روبه‌رویند. الهیات‌های سنتی با همه غنای اعتقادی و اخلاقی، غالباً در مواجهه با پیچیدگی‌های عینی زیست‌جهان مدرن دچار ضعف روش‌شناختی و ناتوانی در ارائه برنامه‌های عملیاتی شده‌اند. تمرکز بر نجات فردی و تفسیرهای تاریخی ثابت، آنها را از ایفای نقش فعال در تحول اجتماعی بازداشته است. الهیات‌رهای بخش و مقاومت با تأکید انقلابی بر عدالت و دفاع از ستمدیدگان، گامی مهم به پیش برداشت؛ اما عمدتاً در واکنش به دشمن بیرونی یا داخلی محدود مانده و از خلاقیت سازنده و تصویرپردازی تمدنی برای آینده‌پسایروزی بازمانده است.

این خلأ پارادایمی ضرورت ارائه یک الهیات اجتماعی یکپارچه را بیش‌ازپیش آشکار می‌سازد؛ الهیاتی که بتواند سه ضلع مثلث معنویت، عدالت و پیشرفت را در رابطه‌ای دیالکتیکی به هم پیوند زند؛ الهیاتی که هم برای مقاومت و مبارزه با ساختارهای ظالمانه و رهایی از آن، هم برای سازندگی و بنای نهادهای عادلانه در دوران پسایپروزی و هم برای نجات و سعادت فرد برنامه داشته باشد؛ الهیاتی که از تقلیل‌گرایی‌های رایج بهره‌برد و تصویری جامع از انسان و جامعه ترسیم کند.

پاسخ این مقاله به این نیاز مبرم، «الهیات تعالی بخش» است که هم بر جهان‌بینی عقلانی و ایمانی استوار مبتنی است و هم برای مقاومت، رهایی و مهم‌تر از آن، ساختن جامعه مطلوب و در نهایت، سعادت ابدی انسان برنامه دارد. الهیات تعالی بخش با احیای خلاقانه و نظام‌مند مفهوم فتوت یا جوانمردی، به‌عنوان میراث زنده و مشترک تمدن اسلامی-ایرانی، از این سنت غنی و دیرپا در جهت کارآمدی خود بهره می‌گیرد. در این خوانش نوین، فتوت صرفاً یک فضیلت اخلاقی فردی یا مجموعه‌ای از آداب پهلوانی نیست؛ بلکه چهارچوبی جامع و پارادایمی اجتماعی-معنوی است که می‌تواند اساس یک نظام زندگی یکپارچه را تشکیل دهد. این الهیات، که ریشه در فطرت و خرد انسانی و آموزه‌های اصیل قرآنی و سیره عملی انبیا و ائمه علیهم‌السلام دارد، در طول تاریخ در قالب نهادهای اجتماعی پویا (مانند تشکلهای مبارزه در برابر ستم و سلطه و فتوت اصنافی) تبلور یافته است و اکنون می‌تواند با بهره‌گیری از دستاوردهای عقلانی و علمی بشر، پاسخگوی نیازهای پیچیده جهان معاصر باشد.

مسیر تحقق این الهیات در قالب یک فرایند تمدنی سه‌بعدی ترسیم می‌شود: «جهاد اکبر» (رهایی درونی و تہذیب نفس)؛ «جهاد اصغر» (مقاومت بیرونی و مبارزه با ستم ساختاری) و «جهاد تأسیس» (سازندگی ایجابی و بنای نهادهای عادلانه با تلفیق حکیمانه عقل، وحی، علم و فناوری). تحقق این نظریه مستلزم ترسیم بنیان‌های نظری و اعتقادی، و اقدامات عملی در سطوح مختلف، از تربیت انسان‌های شایسته و ایجاد نهادهای مردمی نوین گرفته تا تدوین نظام آموزشی و تربیتی جوانمردپرور و اقتصاد مقاومتی اخلاق‌بنیاد و هنر و رسانه متناسب با آن است.

هدف نهایی این الهیات، ارائه یک «نظام زندگی جامع» است که هر گونه یک‌جانبه‌نگری را نفی می‌کند: نه ایمان بدون عمل، نه عمل فاقد پشتوانه ایمانی؛ نه عدالت بدون اخلاق، نه مبارزه بدون سازندگی؛ نه عرفان بدون عدالت و نه پیشرفت بدون معنویت. مأموریت آن، بازآفرینی ایده جوانمردی به زبانی جهانی و عقلانی، برای ساختن جامعه‌ای عادلانه، پیشرو و متعالی مبتنی بر جهان‌بینی توحیدی است.

پیشینه پژوهش

«الهیات تعالی‌بخش» طرح و نظریه‌ای است که در این مقاله ارائه می‌شود؛ از این‌رو برای این طرح و عنوان پیشینه‌ای وجود ندارد. پیشینه عام بحث، همه کوشش‌هایی است که برای تدوین الهیات در ادیان ابراهیمی صورت گرفته است. درباره برخی اجزای این مقاله، مانند الهیات رهایی‌بخش و الهیات مقاومت، مقالات و کتب بسیاری نگارش یافته که به برخی از آنها در فهرست منابع مقاله اشاره شده است. در اینجا باید به یک رویداد قابل ذکر در این زمینه به‌عنوان پیشینه این بحث اشاره کرد و آن «همایش الهیات مقاومت» است که در آذرماه ۱۴۰۴ در دانشگاه فردوسی مشهد برگزار شد. در این همایش، مقالات بسیاری ارائه شد که دغدغه برخی از آنها همان دغدغه‌ای است که این مقاله دنبال می‌کند؛ لکن مباحث در آنجا با عنوان «الهیات مقاومت» مطرح شد که به‌نظر نویسنده عنوان گویایی برای الهیات عدالت‌خواهانه و تمدن‌ساز اسلامی نیست و مقاله حاضر نوعی نقد به این رویکرد است. چکیده‌های مقالات این همایش با عنوان «چکیده‌مقالات اولین همایش بین‌المللی الهیات مقاومت» از سوی دبیرخانه این همایش و توسط «پژوهشکده مطالعات اسلامی در علوم انسانی» در مشهد منتشر شده است. مقاله حاضر در پی تبیین ابعاد نظری و عملی الهیات تعالی‌بخش به‌عنوان یک الهیات جامع، عدالت‌خواهانه، پویا و تمدن‌ساز است. اما پیش از معرفی مفهوم الهیات تعالی‌بخش و بیان خطوط کلی آن، نقد کوتاهی از سه جریان الهیاتی مرتبط با دغدغه‌های عدالت‌خواهانه رایج ارائه می‌کنیم.

الف) الهیات رهایی‌بخش

الهیات رهایی‌بخش (Liberation Theology) جنبشی الهیاتی است که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰م در آمریکای لاتین ظهور کرد و به‌سرعت به یکی از اثرگذارترین جریان‌های فکری - دینی قرن بیستم تبدیل شد.

این الهیات با تأکید بر عدالت اجتماعی، دفاع از فقرا و محرومان، و خوانشی انقلابی از متون مقدس مسیحی، پاسخی الهیاتی به شرایط ستم‌بار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در آمریکای لاتین بود.

نقطهٔ عزیمت الهیات رهایی‌بخش، تجربهٔ زیستهٔ فقر است، نه صرفاً متون مقدس؛ روش آن، عمل‌محوری (Praxis-Oriented) است و هدفش رهایی از گناه و ساختارهای ستمگر است. این الهیات میان ایمان مسیحی و تحلیل‌های اجتماعی ترکیب می‌کند. از پیشروان این جریان الهیاتی، گوستاوو گوتیرز (Gustavo Gutiérrez / ۱۹۲۸-۲۰۲۴م)، فیلسوف و الهی‌دان اهل پرو است (See: Gutiérrez, 1988; Gutiérrez, 2007; Rowland, 2007).

این الهیات نسبت به الهیات سنتی مسیحی از مزایای قابل توجهی برخوردار است؛ با این حال نقدهای موجهی نیز به این الهیات وارد است: نخست خطر تقلیل‌گرایی در این الهیات است؛ تمرکز افراطی بر ستم طبقاتی، دیگر اشکال ستم (مانند جنسیتی یا نژادی) را به حاشیه می‌راند؛ دوم کم‌رنگ شدن ابعاد ماورای طبیعی و اخروی ایمان است که می‌تواند به سکولاریزاسیون بینجامد؛ سوم محدودیت زمینه‌ای آن است؛ زیرا ریشه در آمریکای لاتین دارد و قابلیت تعمیم به همهٔ فرهنگ‌ها را ندارد؛ چهارم اینکه برای پس از رهایی، برای ساختن جامعهٔ مطلوب برنامهٔ جامع و روشنی ندارد (See, Gordon, 1996, p. 85-102).

شایان ذکر است که برخی نقدهای وارد به این الهیات، ناموجه‌اند؛ مثلاً برخی سیاسی‌سازی دین را نقص می‌دانند؛ در حالی که این الهیات، سیاسی بودن را ذاتی پیام انجیل می‌داند؛ همچنین نقد مخالفت با لیبرال‌دموکراسی نادیده می‌گیرد که نقد این الهیات معطوف به عدالت و نابرابری‌های ساختاری است؛ نقد تفسیر متفاوت از متون نیز در نظر نمی‌گیرد که خوانش رهایی‌بخش، ابعاد مغفول رهایی‌بخش کتاب مقدس را آشکار می‌کند (مک‌گراث، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۳۲-۲۳۳).

ب) الهیات مقاومت

الهیات مقاومت (Theology of Resistance) نیز یک جریان الهیاتی معاصر است که بر مقاومت سازمان‌یافته از موضع ایمان مسیحی در برابر ساختارهای ستم، بی‌عدالتی و نظام‌های سلطه تأکید دارد. این جریان ریشه در الهیات رهایی‌بخش آمریکای لاتین دارد و دامنهٔ آن به مبارزه با استعمار، نژادپرستی، پدرسالاری و نظام‌های اقتصادی نئولیبرال گسترش یافته است. این جریان در دههٔ ۱۹۷۰م در میان جوامع تحت ستم در آمریکای لاتین، آفریقا و میان سیاهپوستان آمریکا ظهور کرد. یکی از سخنگویان این جریان الهیاتی، ژوزه کامبولین (José Comblin / ۱۹۲۳-۲۰۱۱م)، الهی‌دان بلژیکی - برزیلی است.

مبانی کتاب مقدسی آن بر روایات رهایی‌بخش استوار است؛ مانند: داستان خروج به‌عنوان الگوی رهایی از بردگی؛ سخنان پیامبرانی مانند عاموس و اِشعیا در محکومیت ستم؛ شخصیت عیسی مسیح ﷺ به‌عنوان نماد

مقاومت در برابر امپراتوری روم؛ و کتاب مکاشفۀ یوحنا به عنوان ترسیم کننده مقاومت ایمانی. ویژگی های کلیدی آن عبارت اند از: پراکسیس محوری؛ یعنی تأکید بر عمل مقاومت به عنوان بخش جدایی ناپذیر ایمان؛ خوانش زمینی شده متون مقدس از منظر قربانیان ستم؛ و نهاده سازی امید از طریق ایجاد جوامع و جنبش های اجتماعی دینی جایگزین (Gutiérrez, 1988, Chap.1,5&7; Chopp, 2007, p.125-144). مقاومت در این الهیات صورت های متنوع دارد و شامل مقاومت مدنی غیرخشونت آمیز، مقاومت فرهنگی برای حفظ هویت، مقاومت اقتصادی از طریق نقد ساختارهای ظالمانه و ایجاد تعاونی ها، و مقاومت زیست محیطی برای دفاع از طبیعت به مثابه خلقت خداست.

نمونه های معاصر آن را می توان در جنبش هایی مانند «زندگی سیاهان مهم است» (Black Lives Matter) با استفاده از نمادهای دینی، در الهیات فمینیستی برای مقابله با پدرسالاری، و در الهیات فلسطینی که در برابر اشغال مقاومت می کند، مشاهده کرد. رمان نویس فلسطینی، غسان کنفانی، تحت تأثیر جریان مقاومت در کتاب *ادب المقاومة فی فلسطین المحتلة* و سایر آثارش ادبیات مقاومت در مبارزه با صهیونیسم را مطرح کرد (کنفانی، ۲۰۱۵م). وی در سال ۱۹۷۲م توسط موساد در بیروت ترور شد. برخی از روحانیون فعال مسیحی در فلسطین اشغالی، مانند نعیم عتیق، الیاس شقور و متری راهب، در همین جریان قرار می گیرند (Palestine, 2009).

به طور خلاصه می توان گفت که الهیات مقاومت یک الهیات زمینی شده، عمل گرا و امیدبخش است که از منابع دینی مسیحی برای مقابله با بی عدالتی های نظام مند استفاده می کند و نشان می دهد که ایمان می تواند عامل محرک تغییر اجتماعی باشد.

نظیر نقدهای وارد بر الهیات رهایی بخش، بر الهیات مقاومت نیز وارد شده است. این الهیات نیز نوعی واکنش به قرائت سنتی است که در آن به همه ابعاد دین نگاه متوازی ندارد. همچنین این الهیات برنامه جامعی برای اداره جامعه ندارد.

چنان که پیداست، اصطلاح «مقاومت» در اینجا ناظر به «جبهه مقاومت اسلامی» که به رهبری جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا در برابر اشغال و سلطه استکبار و صهیونیسم تشکیل شده و در پی آن از الهیات مقاومت سخن به میان آمده است، نیست. تعبیر مناسب برای الهیات جبهه مقاومت اسلامی - چنان که خواهیم گفت - همان «الهیات تعالی بخش» است.

ج) الهیات سنتی

الهیات سنتی در هر دو سنت اسلامی و مسیحی، با توجه به تفاوت های عمیقی که میان آنها هست، بیشتر بر مباحث اعتقادی، فردیت ایمان، نجات اخروی، و اخلاق/فقه شخصی و بین فردی متمرکز بوده است. اگرچه هر

دو سنت دارای منابع غنی برای عدالت اجتماعی هستند، اما این منابع در الهیات سنتی غالباً به شکل فردی، اخروی یا محدود به چهارچوب‌های تاریخی گذشته تفسیر شده‌اند.

در الهیات سنتی تمرکز اصلی بر نجات فردی، ترکیه نفس، و توجه به مناسبات شخصی است و ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ناعادلانه به عنوان علل ریشه‌ای فقر و ستم، کمتر موضوع تأمل الهیاتی قرار گرفته‌اند. گناه، بیشتر به عنوان خطایی شخصی درک می‌شود تا یک نیروی ساختاری نهادینه شده. متون مقدس (قرآن و سنت / کتاب مقدس یهودی - مسیحی) اغلب در چهارچوب‌های فقهی یا کلامی ثابت و با مرجعیت مطلق گذشته تفسیر می‌شوند؛ به گونه‌ای که منجر به برنامه‌های اجتماعی‌ای که پاسخگوی مسائل جدید باشند، نیست.

در طول تاریخ، الهیات رسمی گاهی در خدمت توجیه و تثبیت حکومت‌ها (خلافت، سلطنت، امپراتوری) قرار گرفته و نقش پیامبرانه نقد قدرت و دفاع از ستمدیدگان را تضعیف کرده است. این امر باعث شده است که صدای دین در حوزه عمومی بیشتر محافظه کار و حافظ نظم موجود تصور شود تا تحول آفرین و عدالت خواه.

الهیات سنتی معمولاً به بازسازی گذشته (مانند «دوران طلایی» صدر اسلام یا مسیحیت اولیه) می‌پردازد و در قالب‌ها و مفاهیم سنتی‌اش فاقد توان لازم برای طراحی نهادهای اجتماعی - اقتصادی عادلانه متناسب با مقتضیات زمانه است. پرسش‌هایی مانند توزیع عادلانه منابع در اقتصاد جهانی، حقوق اقلیت‌ها، رابطه دین و دولت، مردم و حکومت، و عدالت زیست محیطی، پاسخ‌های قانع کننده‌ای در این چهارچوب دریافت نکرده‌اند. از این رو این الهیات برای هدایت زندگی اجتماعی به سوی عدالت و پیشرفت در عصر جدید، نیازمند بازخوانی انتقادی، اجتهاد جدید، زمینه‌مندسازی منابع دینی، و گشودگی به روی علوم اجتماعی و تجربه مبارزات مردمی است.

الهیات تعالی بخش که پیشنهاد می‌شود، در راستای الهیات سنتی اسلامی است، با افزودن یافته‌های عقلانی و علمی بشری و تجربه‌های اجتماعی جوامع و توجه به مقتضیات عصر. الهیات تعالی بخش ضمن اینکه مزایای الهیات سنتی و رهایی بخش و مقاومت را دارد، کاستی‌های آنها را ندارد و می‌کوشد طرحی جامع برای امروز و فردای جامعه بشری ارائه دهد.

۱. مراد از نقد الهیات سنتی چیست؟

هدف از نقد الهیات سنتی به چالش کشیدن دین به عنوان حقیقتی وحیانی نیست؛ زیرا از منظر باور دینی، دین، کامل و جامع است. بنابراین محل نقد، نه اصل دین، بلکه معرفت دینی و به عبارت دقیق تر، فهم و تفسیرهای بشری از دین است که در قالب الهیات دوره‌های مختلف تاریخی شکل گرفته است.

معرفت دینی، از آن جهت که دانشی انسانی است، ماهیتی تدریجی و تکاملی دارد. این گزاره بدان معناست که نمی‌توان مدعی شد مؤمنان یا عالمان دینی در ادوار اولیه، به همه ابعاد و لایه‌های معارف دینی احاطه‌ای کامل

داشته‌اند. پذیرش چنین فرضی، مستلزم انکار امکان هر گونه پیشرفت در عرصه مطالعات دینی خواهد بود. اگر چنین بود، می‌بایست دانش دینی امروزین ما هیچ تفاوت ماهوی با فهم دینی در ده قرن پیش نمی‌داشت؛ اما واقعیت تاریخی و معرفت‌شناختی گواه آن است که دانش ما درباره دین همواره در حال توسعه و تعمیق است. به بیان دیگر، آنچه روندی تکاملی را طی می‌کند، الهیات (به‌معنای دستگاه فکری و تفسیری بشر از دین) است، نه خود دین.

بر این اساس، دین‌شناسی می‌تواند و باید در گذر زمان، کامل‌تر، عمیق‌تر و پاسخگوتر به پرسش‌های متجدد شود. این سخن به‌هیچ‌وجه به‌معنای تقلیل یا بی‌اعتنایی به خدمات ارزنده عالمان دینی گذشته نیست. آنان در بستر تاریخی و امکانات فکری عصر خویش نقش خود را ایفا کردند و میراثی گران قدر از خود بر جای نهادند. نقد الهیات سنتی، نفی این نقش نیست؛ بلکه تأکید بر لزوم تداوم جریان اجتهاد و تولید معرفت دینی است. بنابراین، دعوت به بازخوانی، تحول و اجتهاد تازه در الهیات، نه نقد ذات دین است و نه خدشه در جایگاه عالمان دینی پیشین؛ بلکه بیان یک ضرورت معرفتی برای پاسخگویی به شرایط نوین و گشودن افق‌های تازه در برابر معارف دینی است.

ذکر این تمایزات از آن‌رو اهمیت دارد که گاه در مواجهه با نقدهای وارد بر برخی قرائت‌های سنتی، واکنش‌هایی دفاعی دیده می‌شود که بدون توجه به مبانی و حدود این نقدها، آن را به‌معنای انکار کامل بودن دین یا بی‌حرمتی به پیشینیان تفسیر می‌کنند. چنین مواجهه‌های شتاب‌زده و فاقد تأملی که از جایگاه تعصب و نه عقلانیت انتقادی برمی‌خیزد، مانعی جدی در مسیر گفت‌وگوی علمی و پویایی معرفت دینی محسوب می‌شود.

بنابراین مقصود ما از نقد الهیات سنتی تنقیص دین یا عالمان دینی نیست؛ بلکه تأکید بر این اصل بنیادین در تاریخ معرفت است که معرفت بشری، از جمله معرفت دینی، همواره در حال شدن و تکامل است. اگر چنین نبود، اساساً ضرورتی برای تأسیس نهادهای پژوهشی جدید، نگارش آثار نو، و سرمایه‌گذاری در طرح‌های مطالعاتی معاصر در حوزه‌های دین‌پژوهی وجود نداشت. نفس وجود دانشگاه‌ها، حوزه‌های علمیه و پژوهشگاه‌های مرتبط با مطالعات دینی، و جریان مستمر تولید آثار علمی در آنها، گواهی روشن بر پویا و سیال بودن عرصه فهم دین و نیاز آن به روزآمدی و توسعه و تعمیق دائمی است.

۲. ضرورت برنامه‌ریزی راهبردی در جریان‌های مقاومت و انقلاب

هر جنبش مقاومت یا انقلابی که فاقد برنامه‌ای مدون و دقیق برای مرحله پس از پیروزی باشد، در معرض شکست قرار دارد. این جریان ممکن است در مرحله مبارزه و مقابله مستقیم با دشمن به موفقیت موقت دست یابد؛ اما در مرحله سازندگی و استقرار نظم جدید، به دلیل ناکارآمدی، فقدان برنامه‌ای روشن و ابهام در راهبردها، با شکست روبه‌رو خواهد شد. این شکست در مرحله حکمرانی، نه تنها دستاوردهای مرحله مبارزه را مخدوش

می‌کند، بلکه می‌تواند اصل مشروعیت بخش مقاومت و ارزش‌های محوری آن را زیر سؤال ببرد و موجی از ناامیدی و بی‌اعتمادی در جامعه ایجاد کند. تاریخ انقلاب‌ها شاهد نمونه‌های متعددی است که در آن، نارضایتی از نتایج دوران سازندگی و تحقق نیافتن انتظارات، منجر به پشیمانی بخشی از حامیان اولیه از اصل انقلاب شده است. یک انقلاب ممکن است در سرنگونی رژیم حاکم کاملاً موفق عمل کند؛ اما پس از رسیدن به قدرت، به علت نداشتن برنامه‌ای متقن، منسجم و متناسب با شرایط پیچیده جهان معاصر در حوزه‌هایی مانند اقتصاد، روابط خارجی یا امنیت ملی، با چالش‌های عظیمی مواجه شود. بخش زیادی از این چالش‌ها ریشه در فقدان یک برنامه راهبردی شفاف برای مرحله تثبیت قدرت، تأسیس نهادها و اداره کشور دارد. وجود برنامه‌هایی صرفاً اجمالی و فاقد جزئیات اجرایی مبتنی بر مطالعات دقیق، کافی نیست.

در نتیجه، یک مقاومت یا انقلاب موفق، ناگزیر باید از پیش، چهارچوبی روشن برای دوران پساپروزی طراحی کند. این برنامه نمی‌تواند منفک از واقعیات جهان پیرامون باشد؛ بلکه باید با مقتضیات زمانه و آخرین دستاوردهای علمی و مدیریتی هماهنگ باشد. اداره و مدیریت یک جامعه جدید در جهان پیچیده کنونی، با تکیه صرف بر دانش‌ها و روش‌های سنتی ممکن نیست و محکوم به شکست است. متأسفانه گاه طرح چنین ضرورت‌هایی با برجسب‌زنی‌ها و موضع‌گیری‌های منفعلانه و دفاعی ناشی از جهل و تعصب مواجه می‌شود؛ بدون آنکه محتوای استدلال به‌درستی مورد توجه قرار گیرد.

ویژگی بنیادین چنین برنامه‌ای، واقع‌بینی است. هر برنامه‌ریزی، چه در مبارزه و چه در سازندگی، باید بر اساس امکانات و قدرت واقعی موجود صورت پذیرد، نه صرفاً بر مبنای خواسته‌ها و آرمان‌ها. هرچند آرمان‌ها جهت کلی حرکت را تعیین می‌کنند، اما تصور امکان تحقق فوری و کامل آنها بدون در نظر گرفتن امکانات و محدودیت‌ها، نوعی ساده‌انگاری راهبردی است که به شکست می‌انجامد. نکته کلیدی این است که باید میان اهداف بالفعل و اهداف بالقوه یا اهداف کوتاه‌مدت و اهداف درازمدت و به بیان دیگر، اهداف دست‌یافتنی و دست‌نیافتنی در شرایط موجود، تفکیک کرد.

در اینجا باید تأکید کرد که ذات حرکت مقاومت، رفتار تعبیدی محض شبیه به عبادات نیست که بگوییم ما در هر حال مکلف به آن هستیم و به نتایج آن کاری نداریم. مقاومت، حرکتی اجتماعی - سیاسی - عقلایی با اهداف مشخص است؛ مانند رفع ظلم، زمینه‌سازی برای پیشرفت و آسایش مردم، و استقرار عدالت. بنابراین پیروزی و دستیابی به این اهداف، غایت اصلی است. هدف نهایی، استقرار نظامی مطلوب است که عیوب نظام‌های پیشین را نداشته باشد؛ خواسته‌های معقول و مقدور را برآورده کند و بر پایه اصولی استوار شود که عقلانیت و آموزه‌های دینی (در جوامع دینی) آن را تجویز می‌کنند. اگر با وجود

تمام تلاش‌ها به این هدف نهایی نرسیم، مسئله‌ای جداگانه است؛ اما این امر هرگز به معنای بی‌اهمیت بودن برنامه‌ریزی برای پیروزی و دوران پس از آن نیست. برنامه‌ریزی واقع‌بینانه و مبتنی بر پژوهش و مطالعات علمی دقیق، احتمال تحقق این آرمان‌ها را به حداکثر می‌رساند.

سخن این است که مبارزه بدون سازندگی ناتمام است؛ بنابراین، «تئوری مبارزه با تئوری سازندگی کامل می‌شود». نفی و اثبات، مکمل یکدیگرند؛ حقیقتی که زیباتر از هر جا در «لا اله الا الله» متجلی است. همراهی این نفی و اثبات به رستگاری می‌انجامد: «قولوا: لا اله الا الله، تفلحوا».

۳. تمایز مفهومی «الهیات» و «علم کلام»

نکته مقدماتی دیگر که لازم است در اینجا ذکر شود، این است که ترجمه اصطلاح «تئولوژی» (Theology) به «علم کلام» در زبان فارسی، از دقت مفهومی لازم برخوردار نیست. در سنت مسیحی، تئولوژی به کلیت معارف دینی اطلاق می‌شود که حوزه‌ای فراتر از مباحث صرفاً کلامی (آموزه‌های اعتقادی) را دربرمی‌گیرد. برای نمونه: در فرهنگ‌نامهٔ مریام - وبستر، یکی از تعاریفی که برای «تئولوژی» آمده، این است: «مطالعهٔ ایمان، عمل و تجربهٔ دینی؛ به‌ویژه: مطالعهٔ خدا و رابطهٔ خدا با جهان»؛

“the study of religious faith, practice, and experience; especially: the study of God and of God’s relation to the world” (Merriam-Webster.com Dictionary, s.v. “theology”)

البته مباحث اعتقادی، به‌ویژه بحث دربارهٔ خدا، محور و قلب الهیات است؛ اما الهیات محدود به آن نیست؛ بلکه همهٔ شاخه‌های معارف دینی - اعم از عقاید، احکام فقهی، اخلاق، عرفان، تفسیر و تاریخ دینی - را شامل می‌شود. در این تعریف گسترده، الهیات به معنای شناخت نظام‌مند و جامع آموزه‌های یک دین است.

برای نمونه، در کتاب جامع‌الهیات (Summa Theologica) توماس آکوئینی، که مهم‌ترین و مفصل‌ترین متن الهیات مسیحی است، «الهیات» به این معنای گسترده به‌کار رفته است. این کتاب سه بخش اصلی دارد: بخش اول دربارهٔ خدا و آفرینش؛ بخش دوم (که مفصل‌ترین بخش است) دربارهٔ سلوک اخلاقی انسان به‌سوی خدا؛ و بخش سوم دربارهٔ مسیح و آیین‌های مقدس.

بنابراین، منظور از اصطلاح «الهیات» در این متن، نه صرفاً «علم کلام» به معنای مصطلح و تاریخی آن در میراث اسلامی، بلکه «مجموعهٔ معارف دینی» یا «نظام معرفتی اسلام» است. این مجموعه شامل باورها، ارزش‌ها و احکامی است که از منابع اسلامی استفاده می‌شوند و همین‌طور مبانی و لوازم عقلی این آموزه‌ها.

ضمناً در مطالعات آکادمیک، «الهیات» با «مطالعات ادیان» (religious studies) متفاوت است. الهیات معمولاً از درون یک سنت دینی در پی فهم، تبیین و بسط باورهای آن سنت است؛ اما مطالعات ادیان، دین را به‌عنوان پدیده‌ای بیرونی، اجتماعی و تاریخی بررسی می‌کند.

همچنین خاطر نشان می شود که «الهیات» در فلسفه اسلامی اصطلاح دیگری است که مورد نظر ما در این بحث نیست. در این اصطلاح، «الهیات» یا «علم الهی» همان مابعدالطبیعه است که به الهیات بالمعنی الاعم (امور عامه) و بالمعنی الاخص (خدانشناسی) تقسیم می شود. کتاب الهیات شفای ابن سینا نمونه برجسته الهیات به این معناست.

با پذیرش تعریف مختار از الهیات، این ادعا مطرح می شود که شناخت ما از این مجموعه (معرفت دینی / الهیات)، نیازمند تکمیل، تصحیح و بازسازی مستمر است. بسیاری از ابعاد این معارف، به ویژه در حوزه هایی مانند فقه، تحت سیطره نگرش فردمحور و اخروی نگر قرار داشته اند. این رویکرد، ابعاد اجتماعی، دنیوی، جمعی و تمدنی دین را به طور شایسته مورد توجه قرار نداده است.

از این رو ما به بازخوانی و تدوین یک الهیات جامع نیاز داریم؛ الهیاتی که به حقیقت چندبعدی دین نزدیک تر باشد. چنین الهیاتی باید بتواند هم زمان ابعاد فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی، معنوی و مادی، و حقوق شخصی و تکالیف جمعی را در یک منظومه منسجم دربرگیرد. ضمناً این الهیات باید عقلانیت و علم بشری را به رسمیت بشناسد و برای مطالعات عقلی و تجربی بشر اعتبار و حتی ضرورت قائل باشد. تنها در این صورت است که معرفت دینی تولید شده می تواند پاسخی متناسب با پیچیدگی های جهان معاصر و نیازهای جامعه انسانی ارائه دهد. این پروژه، نه نفی میراث پیشین، بلکه تکمیل و تعالی آن در پرتو تأمل عقلی و فهمی همه جانبه نگر از متون دینی است.

۴. ریشه ها و اهداف الهیات تعالی بخش

ریشه های الهیات تعالی بخش را می توان در فطرت انسانی، عقل سلیم، آموزه های وحیانی و تجلی آن در تاریخ، به ویژه در تمدن اسلامی - ایرانی جست و جو کرد. به بیان دیگر، این الهیات از چهار سرچشمه سیراب می شود:

۱. **فطرت:** سرشت مشترک انسانی که ظرفیت تشخیص اصول حق و خیر را دارد؛

۲. **عقل:** با ترکیب عقل نظری و عملی در خدمت تحول اجتماعی؛

۳. **وحی:** با اجتهاد پویا و خوانش خلاقانه از متون دینی با توجه به مقتضیات زمانه برای شناخت هستی و تکلیف انسان؛

۴. **تجربه تاریخی:** بازخوانی الگوهای تاریخی موفق در سطوح فردی، گروهی و اجتماعی در جوامع گوناگون، به ویژه مطالعه متأملانه در آیین فوت.

این همان الهیات جامعی است که می تواند نیاز نظری، عملی و معنوی انسان را در ابعاد فردی و اجتماعی تأمین کند و مبنای فکری و جهت دهنده مقاومت، رهایی و سازندگی باشد. الهیات تعالی بخش با بنیانی ایمان محور، اخلاق مدار، عدالت خواه و پیشرفت گرا، مقاومت را بر شالوده اخلاق و معنویت استوار می کند و هم زمان برای

مرحله سازندگی و شکوفایی پس از مبارزه نیز می‌اندیشد. این الهیات، نه نافی الهیات سنتی است و نه ناقد صرف دیگر جریان‌ها؛ بلکه مکمل آنها در یک کل منسجم است.

این مقاله درصدد معرفی «الهیات تعالی بخش» است. آموزه‌های اسلامی در حوزه‌های عقاید، اخلاق و احکام که بر پایه عقل، کتاب و سنت استوارند و اساس این الهیات را تشکیل می‌دهند، همواره در متون کلامی، تفسیری، اخلاقی و فقهی از صدر اسلام تا کنون تدوین و تبیین شده‌اند و اگرچه نیازمند روزآمدسازی مستمرند، در این نوشتار نیازی به طرح تفصیلی آنها نیست؛ چراکه هم گستره این آموزه‌ها فراتر از گنجایش یک مقاله است و هم فرض بر این است که هنگام سخن گفتن از آموزه‌های اسلامی، مراد از آن به صورت اجمالی روشن است. آنچه در این مجال بیش از هر چیز نیازمند تأمل و پژوهش است، استخراج برنامه‌ای برای زندگی فردی و جمعی، همسو با مقتضیات زمان، بر پایه اصول ثابت عقلانی و وحیانی است. اینجاست که نقش مطالعات تاریخی، به‌ویژه در قلمرو آیین فتوت و جوانمردی، و نیز بهره‌گیری از تجربه‌های بشری و دستاوردهای علوم انسانی و اجتماعی، برای طراحی جامعه‌ای مطلوب و تمدنی آرمانی پررنگ می‌شود.

به بیان دیگر، پرسش محوری این نیست که «آموزه‌های اسلامی چه هستند؟»؛ بلکه این است که «چگونه می‌توان با تکیه بر این آموزه‌ها و با الهام از میراث جوانمردی و تجربیات بشری، الگویی عقلانی و درعین حال عملی و کارآمد برای تعالی فرد و جامعه در عصر حاضر ارائه داد؟»

این الهیات ضمن پاسخ به بحران کنونی دارای افق‌گشایی تمدنی برای آینده‌ای است که در آن، انسان در تمامیت وجودی خود در پی تعالی است. الهیات تعالی بخش الهیات امید فعال است که هم در سنت ریشه دارد و هم رو به آینده‌ای متعالی گشوده است. این الهیات با الهام از آیین فتوت به عنوان نظام فکری مطلوب می‌کوشد

۱. از سنت غنی اسلامی - ایرانی و از تجربه عقلانی و عملی بشر تغذیه کند؛

۲. از تقلیل‌گرایی‌های رایج در الهیات‌های معاصر بپرهیزد؛

۳. به نیازهای پیچیده جهان معاصر پاسخ دهد؛

۴. معنویت مسئولیت‌پذیر و عدالت معنویت‌محور را ترکیب کند؛

۵. هم برای مقاومت و رهایی و هم برای جامعه‌سازی و تمدن‌سازی برنامه تولید کند.

۵. الزامات بازآفرینی و تدوین الهیات تعالی بخش

برای بازآفرینی و تدوین الهیات تعالی بخش، به عنوان نظامی فکری که بتواند نیازهای معرفتی و معنوی انسان معاصر را پاسخ گوید، ضروری است در حوزه‌های گوناگون معرفتی به پژوهش، تأمل، بازاندیشی و تولید دانش دست زد و از منابع و روش‌های متنوع بهره جست. در این مسیر، سه حوزه کلیدی که بیش از هر چیز نیازمند بازاندیشی و تفکر خلاقانه‌اند، عبارت‌اند از: فلسفه، دین و علوم انسانی.

۵-۱. فلسفه

بازسازی اندیشه فلسفی با همه شاخه‌ها و شعب آن ضروری است؛ زیرا فلسفه زیرساخت عقلی و نظری هر نظام فکری را تشکیل می‌دهد. بدون بنیان‌های استوار فلسفی در حوزه‌هایی مانند معرفت‌شناسی، مابعدالطبیعه، انسان‌شناسی و فلسفه‌های مضاف، هر گونه الهیات یا نظام اجتماعی فاقد عمق و انسجام منطقی خواهد بود. این بازسازی باید نظام‌مند، نوآورانه و مسئله‌محور باشد تا بتواند هم پاسخگوی چالش‌های فکری پیچیده عصر حاضر (مانند مادیگری، شکاکیت، نسبیت‌گرایی، تجربه‌گرایی افراطی، و بحران معنا) باشد و هم در گفت‌وگوی سازنده و نقادانه با دیگر سنت‌های فلسفی جهان قرار گیرد. فلسفه بازسازی‌شده، چهارچوب مفهومی لازم برای فهم و تنظیم رابطه انسان با خدا، جهان و خود را فراهم می‌آورد.

۵-۲. دین‌شناسی

اجتهادی پویا، عقلانی و ناظر به مقتضیات زمان در تمامی ساحت‌های معرفت دینی (عقاید، اخلاق، تفسیر، فقه، عرفان و تاریخ دین) از ضروریات است. دلیل این نیاز، پویایی ذات دین اسلام به‌عنوان دین خاتم و نیز تغییر و تحولات شتابان شرایط زیستی، اجتماعی و معرفتی بشر است. اجتهاد سنتی، اگرچه میراثی گران قدر است، اما اغلب در محدوده‌های مشخص تاریخی و فردمحور باقی مانده است. برای شناخت بهتر، عمیق‌تر و کاربست‌پذیرتر آموزه‌های اسلامی در جهان امروز، باید ظرفیت‌های نهفته در متون دینی را با استفاده از آخرین دستاوردهای فهم متن و با توجه به مسائل نوپدید (مانند زیست‌فناوری، عدالت جهانی، اکولوژی و حقوق زن) کشف کرد. این اجتهاد جامع‌نگر و پویاست که می‌تواند هدایتگری دین را در زندگی فردی و جمعی معاصر احیا کند.

۵-۳. علوم انسانی

بازخوانی، نقد و توسعه علوم انسانی موجود با رویکردی اسلامی نیازی حیاتی است؛ زیرا این علوم (مانند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد و علوم سیاسی) که تصویر انسان و جامعه را ترسیم و مدیریت آن را پیشنهاد می‌کنند، عمدتاً در بستر فرهنگی و فلسفی خاص غرب شکل گرفته‌اند. آنها اغلب بر پیش‌فرض‌هایی مانند اومانیسم سکولار، فردگرایی افراطی یا ماتریالیسم روش‌شناختی استوارند که در موارد بسیاری با آموزه‌های اسلامی درباره فطرت، جامعه، عدالت و معنویت ناسازگار یا متفاوت است. هدف، نه طرد این دستاوردها، بلکه تعاملی نقادانه و گزینشی با آنها برای تولید دانش انسانی برتر است که هم فهم و تحلیل دقیق‌تر و واقع‌نمایی به‌دست دهد و هم در حل مسائل واقعی جامعه اسلامی کارآمد باشد. این علوم بازسازی‌شده، ابزار تحلیلی و عملی لازم برای تحقق تمدن نوین اسلامی را فراهم خواهند کرد.

تذکر: تأکید بر علوم انسانی در این بحث، هرگز به‌معنای کم‌اهمیت شمردن یا بی‌نیازی از علوم

طبیعی و فناوری نیست؛ برعکس، برای بنیان نهادن و ساخت هر تمدنی، علوم پایه (همچون ریاضیات و فیزیک) و علوم طبیعی (همچون زیست‌شناسی و شیمی) و نیز مهندسی و فناوری‌های نوین، اجتناب‌ناپذیرند. بدون دستیابی به توانمندی‌های بنیادین در این عرصه‌ها، گام موفق و ماندگاری در مسیر پیشرفت و بهبود زندگی انسان برداشته نخواهد شد. زیستن در طبیعت و بهره‌گیری مسئولانه و خلاقانه از آن، بدون شناخت قوانین حاکم بر آن و کسب ابزارها و مهارت‌های لازم برای تعامل با آن، ممکن نیست. بنابراین، نیاز مبرم به علم و فناوری و ضرورت برخورداری از آن و مشارکت فعال در پیشبرد مرزهای آن، به‌عنوان اصلی بدیهی و مفروغ‌عنه در این مسیر پذیرفته شده است.

اما از آنجاکه در محتوای علوم طبیعی و فنی اختلاف‌نظر بنیادینی میان فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف وجود ندارد و ازسوی دیگر، همهٔ جوامع پیشرو در پی کشف، توسعه و به‌کارگیری این دانش‌ها هستند، در پروژهٔ بازآفرینی الهیات تعالی‌بخش، تأکید ویژه بر خود این علوم به‌مثابهٔ یک کار نو و تازه ضروری به‌نظر نمی‌رسد. آنچه نیازمند تأمل، بازاندیشی و جهت‌دهی است، مدیریت این علوم و فناوری‌ها و نیز نحوه، اهداف و پیامدهای اخلاقی و اجتماعی به‌کارگیری آنهاست. این مهم، در حقیقت بر عهدهٔ فلسفه (به‌ویژه فلسفهٔ علم و فناوری و اخلاق) و علوم انسانی بازسازی شده است؛ نه صرفاً بر عهدهٔ خود آن علوم. بنابراین، تمرکز اصلی در این مسیر، بر پرورش خردمندی و تدبیری است که بتواند این ابزارهای قدرتمند را در خدمت کرامت انسان، عدالت اجتماعی، پیشرفت مادی و تعالی معنوی قرار دهد؛ نه آنکه به ابزاری برای سلطه، تخریب یا انحطاط تبدیل شوند.

۶. روش و منابع پژوهش

پژوهش در این مسیر، افزون بر بهره‌گیری از منابع دینی، نیازمند بهره‌گیری هوشمندانه و جامع از دو منبع اساسی است و این رویکرد، چندعلتی است:

میراث تمدن اسلامی: بهره‌گیری از تراث علمی همهٔ مذاهب و فرق اسلامی و نیز تجربیات تاریخی و معاصر ملل مسلمان در بازسازی این الهیات ضروری است؛ زیرا اولاً معرفت و حقیقت منحصر به یک قوم، فرقه یا دورهٔ تاریخی نیست و گنجینه‌ای مشترک و همگانی است؛ ثانیاً این کار باعث هم‌افزایی فکری و جلوگیری از تکرار اشتباهات گذشته می‌شود.

دستاوردهای تمدن بشری: استفادهٔ گزینشی، نقادانه و خلاق از دستاوردهای فکری و تجربی دیگر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها نیز واجب است. دلیل این امر، جهانی بودن عقلانیت بشری و انباشت تجربیات موفق و ناموفق انسانی در طول تاریخ است. ما ناگزیریم از این سرمایهٔ مشترک بشری برای پرهیز از دوباره‌کاری و غنای بیشتر معرفت خود بهره ببریم. این رویکرد، همسو با روحیهٔ تعامل‌جویانه و حکمت‌ستایی در سنت اسلامی است.

حاصل این تلاش فراگیر:

تدوین الهیات تعالی بخش به عنوان نظام فکری یکپارچه‌ای است که با ارائه تصویری سازوار، عقلانی و روزآمد از انسان، جهان و خدا، هم خطوط کلی زندگی فردی و اجتماعی دینی در عصر حاضر را ترسیم می‌کند و هم بنیان‌های نظری و عملی لازم برای حرکت به سوی تمدن نوین اسلامی را پی می‌ریزد. این الهیات، با تلفیق عمق معنوی و اخلاقی اسلام با خردورزی نقاد و مسئولیت‌پذیری اجتماعی، الگویی از زیست‌اندیشگی و کنشگری مسلمانانه ارائه می‌دهد که در پی رهایی انسان از بندگی غیر خدا و گسستن زنجیرهای هواپرستی و ساختن تمدنی مبتنی بر خرد، اخلاق و معنویت است.

۷. بنیان‌های هستی‌شناختی و انسان‌شناختی

این پارادایم بر دو ستون بنیادین استوار است: هستی‌شناسی توحیدی که در آن، اصل توحید به عنوان محور و مبدأ تفسیر تمامی واقعیت عمل می‌کند؛ و انسان‌شناسی کرامت‌محور که بر اساس آن، انسان موجودی آگاه، آزاد، مسئول و امانت‌دار تصویر می‌شود که حیات او به دنیای مادی محدود نمی‌شود. در این نگاه، آزادی حقیقی انسان در رهایی دوگانه از بندگی نفس اماره و بندگی ساختارهای ستمگر بیرونی معنا می‌یابد. باور به معاد و زندگی ابدی، افق حیات انسان را به فراسوی محدودیت‌های دنیوی گسترش می‌دهد و امید به پایان ظلم و ستم و حاکمیت عدالت و رهایی مستضعفان با ظهور منجی کل، چراغ راه و موتور محرک مبارزه و تلاش برای نجات و سعادت انسان است. خدا وعده داده است که اگر او را یاری کنیم، ما را یاری می‌کند «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» (محمد: ۴۷).

۸. مفهوم فتوت و جوانمردی

فتوت از ارکان الهیات تعالی بخش است؛ از این رو نگاهی گذرا به این مفهوم و سنت، ضروری است. فتوت یا جوانمردی، مفهومی عمیق و چندبعدی در فرهنگ و اخلاق ایرانی - اسلامی است که بر نوعی منش و طریقت در زندگی دلالت دارد. بر پایه منابع اصیل فتوت‌نامه‌ها و متون عرفانی - اخلاقی، فتوت مجموعه‌ای از فضایل اخلاقی انسان‌دوستانه، کریمانه و بزرگ‌منشانه است که شخص را به سمت کمال انسانی سیر می‌دهد. این مفهوم، ریشه در آموزه‌های دینی، عرفانی و فرهنگ پهلوانی ایران دارد و در طول تاریخ، در قالب گروه‌های عرفانی، اصنافی، عیاری و پهلوانی متجلی شده است. در زیر به برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های فتوت اشاره می‌کنیم.

۸-۱. عزت و کرامت انسانی

در نگاه فتوت، انسان موجودی است که خداوند به او کرامت ذاتی بخشیده است. بنابراین، حفظ عزت نفس و کرامت انسانی محور اصلی منش جوانمردی است. جوانمرد هرگز اجازه نمی‌دهد که کرامت او یا دیگران، به‌ویژه محرومان

و زیردستان، خدشه‌دار شود. این حساسیت، تنها در مورد محرومیت مادی نیست؛ بلکه در برابر هر گونه تحقیر، توهین و نادیده گرفتن شرافت انسانی است. فتوت ذلت را بر نمی‌تابد و جوانمرد هرگز زیر بار زور نمی‌رود.

۸-۲. جود و سخاوت

جوانمرد، گشاده‌دست و بخشنده است؛ اما سخاوت او تنها به مال محدود نمی‌شود. او در بخشش علم، تجربه و حمایت عاطفی نیز پیشتاز است. این بخشش، ریشه در بی‌نیازی درونی و توکل به خدا دارد.

۸-۳. وفاداری و پیمان‌داری

وفا به عهد - چه با خدا، چه با مردم و چه با خود - از ارکان فتوت است. جوانمرد حتی با دشمن خود نیز اگر پیمانی ببندد، خیانت نمی‌کند. این وفاداری، به اعتماد اجتماعی و استحکام روابط انسانی می‌انجامد.

۸-۴. عفو و گذشت

جوانمرد گذشت را بر انتقام ترجیح می‌دهد؛ به‌ویژه هنگامی که قدرت تنبیه داشته باشد.

۸-۵. احسان و ایثار

جوانمرد اهل احسان و ایثار است. ایثار او به‌معنای گذشتن از حق خود به‌نفع دیگران - به‌ویژه نیازمندان - است. اگر لازم باشد، جوانمرد حتی جانش را نثار ارزش‌های والا می‌کند.

۸-۶. خدمت

جوانمرد همیشه آماده خدمتگزاری است. می‌کوشد که نه‌تنها باری بر دوش دیگران نباشد، بلکه بار از دوش دیگران بردارد.

۸-۷. شجاعت و حمایت از مظلوم

شجاعت در فتوت، تنها در میدان جنگ نیست؛ بلکه شهامت ایستادگی در برابر ظلم و سخن حق گفتن است. جوانمرد، پناهگاه مظلومان و حامی محرومان است و در برابر ستمگران می‌ایستد. این شجاعت، همراه با پایداری است؛ چراکه دفاع از حق، اغلب با دشواری و خطر همراه است.

۸-۸. حفظ زبان و رازداری

جوانمرد مراقب گفتار خود است؛ نه غیبت می‌کند، نه دروغ می‌گوید و نه راز دیگران را فاش می‌سازد و از آبروی دیگران همچون آبروی خود صیانت می‌کند. این ادب نشان سلامت باطن، صفای درون و احترام به حریم دیگران است.

۸-۹. تواضع و فروتنی

با وجود عزت نفس بالا، جوانمرد در برابر مردم متواضع است و تکبر و خودبرتربینی را خلاف فتوت می‌داند.

۸-۱۰. پاک دامنی و پاک دستی

جوانمرد دامن و دستش از گناه، خیانت و مال حرام پاک است. او می‌کوشد از ناپاکی و ناپاکان دوری جوید (ر.ک: ناتل خانلری، به نقل از: کرین، ۱۳۶۳، ص ۱۷۱).

«فتوت» در حقیقت، طریقتی اخلاقی و معنوی است که انسان را از خودمحوری به دیگرخواهی، از ضعف به شجاعت، و از ذلت به عزت رهنمون می‌سازد. این منش، ترکیبی از ایمان و اخلاق، مهر و حماسه، گذشت و ایستادگی، و مسئولیت در قبال خدا و خلق است (کاشفی سبزواری، ۱۳۵۰، ص ۵).

۹. آموزه‌های قرآن درباره فتوت

فتوت، علاوه بر ریشه داشتن در عقل و فطرت انسان، به‌طور صریح در قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام مطرح شده است. اصول ارزش‌های فتوت، از ایمان به خدا آغاز می‌شود و بر پایه این ایمان، بر عمل صالح تأکید می‌شود. همراهی این دو عنصر، موجب نجات و سعادت انسان است. در قرآن کریم، مصادیق مختلفی از ارزش‌های اخلاقی، مانند عدالت، احسان، انفاق، راستی، وفا به عهد، عفت، خدمت به انسان‌ها و دفاع از مظلومان ذکر شده و بر لزوم التزام به این ارزش‌ها تأکید شده است. این ارزش‌ها، در واقع همان اصول جوانمردی‌اند.

علاوه بر تعالیم جوانمردی، قرآن به الگوها و مصادیق آن نیز اشاره کرده است که به‌عنوان جوانمردان در تاریخ مطرح شده‌اند. در رأس این الگوها، پیامبران الهی قرار دارند. برای نمونه، حضرت ابراهیم علیه‌السلام به‌عنوان یک «فتی» در اوج رویارویی با نظام شرک معرفی می‌شود. قرآن او را «فتی» می‌خواند: «قَالُوا سَمِعْنَا فَتًی يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ» (انبیاء: ۶۰). جوانمردی او جلوه‌های مختلف دارد؛ از جمله: نقد عقلانی بت‌پرستی، شکستن بت‌های ذهنی و عینی، و ارائه الگوی توحید عملی. در مناظرات حضرت ابراهیم علیه‌السلام، ترکیبی از جسارت انتقادی و ادب الهی قابل مشاهده است که او را در برابر نمرد قرار می‌دهد.

حضرت یوسف علیه‌السلام نیز به‌عنوان یک «فتی» در آزمون شهوت و قدرت و ثروت مطرح می‌شود. جوانمردی او در گذر از سه آزمون بزرگ مشاهده می‌شود: آزمون شهوت، که در آن عفت خود را در برابر اغوا حفظ می‌کند؛ آزمون زندان، که در آن صبر را پیشه می‌گیرد؛ و آزمون قدرت، که در آن عدالت‌ورزی و گذشت خود را در دوران وزارت به نمایش می‌گذارد. این الگو نشان می‌دهد که «فتوت» تنها در مبارزه نظامی نیست؛ بلکه در مدیریت اخلاقی شهوت، قدرت و ثروت نیز تجلی می‌یابد.

علاوه بر انبیا، نمونه‌های دیگری از مؤمنان راستین نیز در قرآن ذکر شده‌اند که فتوت را تجسم بخشیده‌اند تا گمان نرود که این فضیلت، تنها خاص پیامبران است. از جمله این نمونه‌ها، اصحاب کهف هستند که قرآن کریم آنها را «فتیه» نامیده است؛ به‌عنوان گروهی موحد در دل نظامی جبار و مشرک. «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ

بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةُ أَمْنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى» (کهف: ۱۳)؛ ما داستان آنان را به حق برای تو بازگو میکنیم؛ آنها جوانمردانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم. آنها با ایجاد اجتماع کوچک مقاومت گرا، ترکیبی از ایمان فردی و همبستگی جمعی را به نمایش می گذاشتند. این الگو، جوانمردی را از سطح فردی به سطح شبکه‌ای و اجتماعی ارتقا می دهد و نشان می دهد که ارزش های فتوت، نه فقط به عنوان فضایل فردی، بلکه به مثابه ابزارهایی برای ایجاد تغییرات اجتماعی و فرهنگی نیز می توانند عمل کنند.

۱۰. فتوت در سنت و سیره پیامبر اسلام ﷺ و اهل بیت علیهم السلام

عارفان پیامبر اسلام ﷺ را «سید الفتیان» می گویند. او در اوج قلّه جوانمردی قرار دارد. اخلاق نیکوی او که در قرآن از آن به «خلق عظیم» تعبیر شده، منشور جوانمردی است. او پیش از نبوت به پیمانی فرامذهبی و فراقبیل‌های به نام «حلف الفضول» پیوست؛ پیمانی که هدف آن دفاع از مظلومان و تأمین عدالت اجتماعی بود. این عهد، نه فقط تجسمی از جوهره ذاتی جوانمردی در فطرت انسان‌ها، بلکه الگویی اخلاقی و انسانی است که در تمامی اعصار، نمونه‌ای از ائتلاف‌های معنوی و عدالت خواهانه شمرده می شود.

فتح مکه با تصمیم به عفو عمومی، نمود بارز جوانمردی پیامبر ﷺ در زمان پیروزی و قدرت بود. این اقدام، انتقام تاریخی را به فرصتی برای آشتی و مدارا تبدیل کرد و پیام امید، بخشش و رحمت را به جامعه اسلامی و جهانیان انعکاس داد. این رویداد نشان می دهد که فتوت در هر دو مقام مقاومت و پیروزی حضور دارد و همواره باید همراه با اصول انسانی و ارزش های اخلاقی باشد.

امام علی علیه السلام به عنوان محور و الگوی برجسته فتوت، عمیق ترین جلوه های جوانمردی را در زندگی خود به نمایش گذاشت. او تجسم کامل عنوان «فتی» در قرآن کریم است و جایگاه والای او در لیلۃ المبیت نمادی از شجاعت، وفاداری و ایثار است. عدالت‌ورزی ایشان در بازگرداندن اموال عمومی و همراهی با محرومان از شاخصه های برجسته فتوت اوست. همچنین رعایت اصول اخلاقی در جنگ، مانند منع تعقیب فراریان و حفظ جان غیرنظامیان، بیانگر کرامت انسانی و فضیلت اخلاقی در سیره امام علی علیه السلام است. نهج البلاغه، به عنوان سندی معتبر، تجسم ناب حکمت، عدالت و عرفان را در سیره آن حضرت به تصویر می کشد.

قیام امام حسین علیه السلام اوج تلفیق ایمان و عرفان و حماسه بود که در صفحات تاریخ اسلام ماندگار شد. مناجات‌های عارفانه او در شب عاشورا و حرکت دل سپرده به سوی حق در لحظات پایانی زندگی، عمیق ترین ابعاد معنوی این قیام را نمایان ساخت. برخورد انسانی و جوانمردانه با دشمنان، حتی در میدان جنگ، که ترجیح هدایت بر نابودی را آشکار می کند، تجلی بارز فتوت و کمال اخلاقی ایشان است.

از سوی دیگر، حضرت خدیجه و حضرت زهرا علیهما السلام نیز نمونه های درخشان فتوت‌اند که نشان می دهد فتوت

محدود به جنسیت خاصی نیست. حضرت خدیجه علیها السلام با ایثار بی‌وقفه، حمایت بی‌دریغ از پیامبر صلی الله علیه و آله و انفاق سرمایه‌های خود، نقش تعیین‌کننده‌ای در پیروزی اسلام ایفا کرد. حضرت زهرا علیها السلام نیز با عبادت عمیق، ایثار در زندگی، خصوصاً در بخشیدن افطارش به گرسنگان و جامه‌اش به برهنگان، الگویی بی‌بدیل برای زنان تاریخ شد که همچنان چراغ راه آنان است. زینب کبری علیها السلام نیز با همراهی و مدیریت هوشمندانه در نهضت امام حسین علیه السلام، مقاومت و استقامت در برابر ظلم و صبر در برابر مصائب را به عالی‌ترین سطح ارتقا داد. او مظهر پابندی به حقایق انسانی و نمادی برای آزادگان و متعهدان به عدالت است (فنائی اشکوری، ۱۴۰۲، ص ۱۹).

۱۱. فتوت: تلفیق معنویت عرفانی و اخلاق اجتماعی در اسلام

از دیرباز، عارفان مسلمان با درکی ژرف از ظرفیت‌های فتوت، آن را به‌عنوان بُعدی اجتماعی و اخلاقی در کنار سلوک فردی خویش پذیرفتند و بدین ترتیب، عرفان را از انزوای محض رهانیدند و با حیات جمعی و مسئولیت‌های اجتماعی پیوند زدند. این تعامل، دوسویه بود؛ همان‌گونه که عرفا با درون‌مایه فتوت، مشرب خویش را غنا بخشیدند، اهل فتوت و جوانمردان نیز حماسه رفتارهای نیکو و گذشت را با عمق و معنویت عرفانی درآمیختند و آن را از سطحی صرفاً اجتماعی به مرتبه‌ای روحانی ارتقا دادند.

اهمیت این پیوند تا بدان جاست که بزرگان عرفان آثار مستقلی را به این موضوع اختصاص دادند و فتوت‌نامه‌های متعددی نوشتند؛ چنان‌که ابوعبدالرحمن سلمی، شهاب‌الدین عمر سهروردی و عبدالرزاق کاشانی از پیشگامان تدوین این متون به‌شمار می‌آیند. افزون‌براین در بسیاری از کتب معتبر عرفانی فصلی مجزا به تبیین مراتب و آداب فتوت اختصاص یافته است. ابوالقاسم قشیری در *رساله قشیری*، خواجه عبدالله انصاری در *منازل السائرين* و ابن عربی در *الفتوحات المکیه* از جمله این اندیشمندان هستند که به تفصیل به این موضوع پرداخته‌اند. در فرهنگ ایرانی مفهوم فتوت و جوانمردی دامنه خود را فراتر از متون تخصصی عرفان گسترانید و به عرصه ادبیات و شعر نیز راه یافت. شاعران حکیم و ادیب با بهره‌گیری از نمادها و داستان‌های جوانمردانه، مفاهیم فتوت را جاودانه ساختند. فردوسی طوسی در *شاهنامه* با ترسیم چهره‌های پهلوانی عدالت‌خواه و گذشت‌پیشه، حماسه ملی ایران را با ارزش‌های جوانمردی عجین کرد. همچنین سعدی شیرازی در لابه‌لای حکایات پندآموز *گلستان* و *بوستان* و دیگر آثارش با بیانی شیوا و تأثیرگذار به ترویج اخلاق فتوت و جوانمردی پرداخت و آن را رکنی اساسی در سعادت فرد و جامعه قلمداد کرد.

بدین ترتیب، فتوت در سنت عرفان اسلامی تنها یک مفهوم اخلاقی نیست؛ بلکه حلقه اتصال سلوک باطنی عارف با تعهد اجتماعی اوست. این آموزه با پشتوانه نظری عرفا و تبلور ادبی شاعران به میراثی غنی و پویا تبدیل شده است که بر توازن میان خودسازی درونی و خدمت‌رسانی بیرونی تأکید می‌ورزد.

۱۲. نهادسازی فتوت در تاریخ اسلامی

فتوت در تاریخ اسلام علاوه بر منش فردی، در قالب نهادهای زنده و پویا نیز متجلی شد و ساختارهای اجتماعی را شکل داد. این نهادسازی در صورت‌های متنوع خود را نشان داده است که هر یک پاسخگوی نیازی ویژه در بستر زمان خود بودند.

۱۲-۱. عیاران و فتیان: شبکه‌های مبارز و عدالت‌خواه

این گروه‌ها صرفاً تشکلهای شبه‌نظامی نبودند؛ بلکه جنبش‌های اجتماعی - اخلاقی نیرومندی محسوب می‌شدند که حول محور مفاهیم اخلاقی مشخصی مانند دفاع از حق، وفاداری، سخاوت و راستگویی گرد می‌آمدند. نقش آنان در صحنه اجتماعی دوگانه بود: گاه در تقابل با حکومت‌های ستمگر می‌ایستادند و گاه خلأهای نهادهای حکومتی در تأمین امنیت و عدالت را پر می‌کردند.

۱۲-۲. فتوت اصنافی: نهادینه‌سازی اخلاق در قلب اقتصاد

با گذر زمان، فتوت از محدوده گروه‌های خاص فراتر رفت و کل ساختار اقتصادی جامعه را درنوردید. در فتوت اصنافی، هر حرفه و صنفی دارای سند فتوت مخصوص به خود بود که مجموعه‌ای از آداب، حقوق و مسئولیت‌های اخلاقی را تعریف می‌کرد. این نظام ویژگی‌های برجسته‌ای داشت: نظارت اخلاقی درون صنفی توسط استادکاران؛ تضمین کیفیت و مبارزه با تقلب به‌عنوان نقض پیمان جوانمردی؛ تأمین اجتماعی اعضا در مواقع بیماری یا بیکاری؛ و ارائه آموزش یکپارچه‌ای که مهارت‌های حرفه‌ای را با تربیت دینی و اخلاقی عجین می‌ساخت. اینها نخستین سازمان‌های مردمنهاد تاریخ بودند و فتوت‌نامه‌های اصناف، نخستین اسناد در اخلاق حرفه‌ای به‌شمار می‌روند (ر.ک: افشاری و مدائنی، ۱۳۸۱).

۱۲-۳. نهادهای خدماتی: تجلی همبستگی و تاب‌آوری اجتماعی

مفاهیم فتوت در قالب نهادهای خدماتی نیز تبلور یافت. ایجاد سقاخانه‌ها، کاروان‌سراها و بیمارستان‌های وقفی بر پایه مفهوم خدمت به‌عنوان عبادتی جمعی رواج یافت. در بسیاری از مناطق، خانقاه‌ها پناهگاه نیازمندان و مسافران خسته و محل عبادت و خدمت و آموزش بود. این نهادها شبکه‌های گسترده‌ای از تاب‌آوری اجتماعی را شکل می‌دادند که جامعه را در برابر بحران‌هایی چون قحطی، بیماری و ناامنی مقاوم می‌ساختند.

۱۳. الگوی معاصر: بازخوانی خلاقانه یک میراث زنده

«فتوت» سنتی محدود به گذشته نیست؛ بلکه منبعی زنده برای الهام‌بخشی به جهان معاصر است. مقاومت مردم ایران در هشت سال دفاع مقدس و استمرار آن در برابر زیاده‌خواهی‌های نظام سلطه نمونه‌ای برجسته از تبلور جمعی همان روحیه جوانمردی و ایثار در دوران جدید است. به‌طور گسترده‌تر، ایستادگی جبهه مقاومت با محوریت

جمهوری اسلامی ایران در برابر استکبار آمریکایی و صهیونیسم را می‌توان نمادی از احیای این ایده کهن در قالبی نوین دانست (فنائی اشکوری، ۱۴۰۲، ص ۲۹۳).

این میراث می‌تواند پاسخی به نیازهای امروز باشد: شبکه‌های اخلاقی اصناف الگویی برای اخلاق حرفه‌ای در اقتصاد جهانی؛ نهادهایی مانند «حلف الفضول» (پیمان فضیلت‌مداران) الگویی برای ائتلاف‌های فرادینی در دفاع از حقوق انسان؛ و «فتوت مقاومتی - سازنده» الگویی برای جنبش‌هایی که هم با ستم و سلطه مبارزه می‌کنند و هم به ساختن آینده می‌اندیشند.

الهیات تعالی بخش جوانمردی ریشه در حافظه تمدنی زنده اسلامی - ایرانی دارد. این مفهوم در قرآن به عنوان کهن‌الگوی «فتی» تبلور یافته است و در سیره معصومین (علیهم‌السلام) به الگویی عملی و جامع تبدیل شده و در طول تاریخ در قالب شخصیت‌های جوانمرد اثرگذار و نهادهای اجتماعی پایدار متجلی گشته است.

این میراث منبعی غنی برای مواجهه با بحران‌های جهان معاصر است: بحران معنویت بدون تعهد اجتماعی؛ بحران مبارزه‌ای که از اخلاق تهی شده است؛ بحران نهادهای بی‌روح و صرفاً بوروکراتیک؛ و بحران مادیگری، مادی‌گرایی و سودمحوری.

الهیات تعالی بخش فتوت با ارائه الگویی سه‌بعدی (متعهد به تربیت فرد، ساخت جامعه و تأثیر تمدنی) نشان می‌دهد که ایمان و معنویت می‌توانند نیرویی نهادساز باشند، نه صرفاً فضایی شخصی و انزواگرا. این همان زیرساخت معنوی - اجتماعی است که جهان چندپاره و بحران‌زده معاصر به شدت نیازمند کشف و احیای آن است.

۱۴. نظریه سه‌گانه مجاهده تعالی بخش

نظریه محوری و راهبردی این پارادایم، «نظریه سه‌گانه مجاهده تعالی بخش» است که فرایندی تدریجی، به هم پیوسته و تمدن‌ساز را ترسیم می‌کند. این نظریه سه عرصه به هم پیوسته را دربرمی‌گیرد:

نخست، جهاد فردی (جهاد اکبر)، که مجاهدتی درونی و پایه‌ای برای تهذیب نفس و رهایی از بندهای هواهای درونی است. این مرحله بنیان اخلاقی و معنوی شخصیت را می‌سازد و بدون آن، حرکت در عرصه‌های اجتماعی فاقد اصالت و پایداری خواهد بود. این مرحله مقاومت در برابر فشار نفس اماره است؛ مقاومتی که به رهایی نفس از آن منتهی می‌شود و از آنجا طی مدارج کمال را آغاز می‌کند.

دوم، جهاد اجتماعی (جهاد اصغر)، که به مبارزه‌ای آگاهانه، ایمان‌محور و اخلاق‌بنیاد در برابر ساختارها، نهادها و روابط اجتماعی ظالمانه می‌پردازد. این مرحله شامل مقاومت در برابر استبداد و سلطه است و هدف آن رهایی جامعه از قید ستم ساختاری و برقراری قسط و ایجاد فضایی برای شکوفایی استعدادهای انسانی است.

سوم و مرحله نهایی، جهاد تأسیس و سازندگی است که کنشی کاملاً ایجابی و خلاق برای بنیان

نهادن ساختارها و نهادهای عادلانه، کارآمد و مبتنی بر کرامت انسانی است. به صرف کنار زدن ستمگر و بیرون راندن سلطه گر، جامعه به اهداف متعالی اش نمی رسد. جهاد ایجابی سازندگی برای ساختن جامعه ای ایمان محور، عدالت بنیاد و پیشرفته ضروری است.

در این مرحله، بهره گیری تلفیقی و خردمندانه از عقل، وحی، علم و فناوری روز اهمیتی حیاتی می یابد. تأکید بر نقش تجربه و علوم (اعم از طبیعی و انسانی) در این مرحله و نیز در مرحله مبارزه، ضرورتی انکارناپذیر است؛ چراکه شناخت دقیق واقعیت ها، امکانات موجود و ماهیت چالش ها، از خطاهای محاسباتی و شکست های احتمالی جلوگیری می کند. منبع معرفت در این مرحله، عقل و تجربه بشری، آموزه های وحیانی در کتاب و سنت و سیره معصومین علیهم السلام است.

افزون براین، در سنت تاریخی ما تراث علمی عالمان دین در حوزه های گوناگون معارف اسلامی، تدابیر عملی مؤمنان به ویژه جریان فتوت، رهنمودهای استادان و مرشدان اخلاقی، و متون فتوت نامه ها برای افزایش دانایی، نمونه های ملموس و پیشرو همین تلفیق حکیمانه بین ارزش های اصیل و ضرورت های عملی اند. این نظریه سه گانه، نه مراحل مجزا، که حلقه هایی به هم تنیده در یک فرایند پویای تمدنی برای تحقق آرمان شهر عدل و کرامت است.

۱۵. خطوط کلی برای تحقق جامعه مطلوب در چهارچوب الهیات تعالی بخش

مجموعه اقدامات ضروری برای تحقق جامعه مطلوب مبتنی بر نظریه الهیات تعالی بخش را می توان در محورهای زیر تدوین کرد:

۱۵-۱. تدوین و تبیین نظام مند نظریه

شرح جامع و ساختاریافته از اصول، مبانی و غایات الهیات تعالی بخش به منظور ایجاد فهم مشترک و راهنمای عمل، ضروری است. آنچه در این مقاله ارائه می شود، طرح اولیه ای است که نیازمند تعمیق، بسط و تکمیل از طریق مشارکت جمعی و همفکری اندیشمندان است.

۱۵-۲. تربیت انسان های شایسته برای نقش آفرینی

طراحی و اجرای برنامه های آموزشی و تربیتی مبتنی بر ارزش های فتوت (شامل آگاهی، ایمان، اخلاق جوانمردی و توانمندی) برای پرورش نسلی بصیر، مؤمن، اخلاقی، دانا و توانا، گامی مهم در این راه است. این برنامه ها باید به ویژه بر پرورش مدیران عالم، متعهد و شایسته منطبق با ارزش های الهیات تعالی بخش، برای هدایت و مدیریت جامعه در سطوح خرد و کلان تأکید داشته باشند.

۱۵-۳. نهادسازی برای تحول اجتماعی

ایجاد و تقویت نهادهای مردمی کارآمد که در جهت اصلاح امور جامعه، رفع محرومیت ها و ارتقای کیفیت زندگی

فعالیت کنند، گام دیگر است. این طیف می‌تواند از تشکل‌های مردمی خدمت‌رسان تا ساختارهای حکمرانی فراگیر و پاسخگو را دربرگیرد.

۱۵-۴. تولید قدرت از طریق پیشرفت علمی و فناوریانه

حرکت بر لبه دانش و دستیابی به مرزهای نوین علم و فناوری به‌منظور تولید قدرت نرم و سخت در خدمت اهداف تعالی بخش جامعه، ضروری است.

۱۵-۵. تولید علوم انسانی همسو

علوم انسانی موجود باید بازخوانی، نقد و اصلاح شوند و دانش‌های انسانی جدید همسو با ارزش‌های الهی، تعالی بخش و منطبق با مقتضیات بومی و فرهنگی جامعه تولید شود.

۱۵-۶. خلق هنر معنوی و اثرگذار

آثار هنری در گونه‌های مختلف (ادبی، نمایشی، تجسمی و موسیقایی) که الهام‌بخش، تعالی دهنده و تقویت کننده ارزش‌های انسانی و معنوی باشند، باید تولید شود.

۱۵-۷. توسعه رسانه‌های تعالی آفرین

رسانه‌های جمعی و دیجیتال (شبکه‌های اجتماعی، پایگاه‌های خبری و تولیدات چندرسانه‌ای) برای بیان حقیقت، محتوای بصیرت‌زا، اندیشه‌پرور و جهت‌دهنده در مسیر تعالی فرد و جامعه راه‌اندازی و بهره‌برداری شود.

۱۵-۸. اقتصاد مقاومتی

مقابله با ستم و سلطه و تأسیس نظام عادلانه و مستقل بدون استقلال اقتصادی میسر نیست. استقلال اقتصادی تنها از راه اقتصاد مقاومتی حاصل می‌شود. مقاومت‌سازی اقتصاد در برابر تحریم و سلطه از طریق خوداتکایی، نوآوری و عدالت توزیعی شرط موفقیت است. تدبیر و برنامه‌ریزی علمی، سخت‌کوشی و تلقی عبادت از کار، اعتماد، تعاون، انفاق، ایثار، ساده‌زیستی و قناعت، اصول حاکم بر رفتار اقتصادی در دولت جوانمردی‌اند. الگوی دقیق توزیع منابع و مالکیت در این اقتصاد، بر پایه نفی تمرکز ثروت و تضمین کرامت معیشتی همگان بنا می‌شود و از طریق ترویج تعاون اقتصادی و انفاق و وقف، به سمت تحقق عدالت ساختاری حرکت می‌کند.

این اقدامات به‌صورت زنجیره‌ای و هم‌افزا به یکدیگر مرتبط‌اند و تحقق جامعه مطلوب منوط به پیگیری هم‌زمان، منسجم و برنامه‌ریزی شده این محورها در چهارچوب نظریه الهیات تعالی بخش خواهد بود.

بهترین راه برای تحقق این اهداف، تشکیل دولت جوانمردی است؛ دولتی که مشروعیت خود را نه از راه قدرت، ثروت و فریب (زر و زور و تزویر)، بلکه از شایستگی معنوی، اخلاقی، علمی و کاردانی می‌گیرد. در رأس این دولت، رهبری قرار دارد که نماد فتوت است. رهبری در این نظام، فردی آگاه و بصیر، خدمت‌گزار، اسوه اخلاقی، ساده‌زیست، شجاع و پاسخ‌گوست.

هدف غایی، ایجاد تمدنی است که پیشرفت همه‌جانبه را با تعالی معنوی و اخلاقی و عدالت ساختاری همراه می‌سازد. این تمدن، «فتوت» را به‌عنوان اصل حاکم بر روابط داخلی و رویکرد خود در عرصه بین‌الملل (دیپلماسی اخلاقی و همبستگی با مستضعفان جهان) برمی‌گزیند. این برنامه‌ها در شرایط و وضعیت‌های مختلف متفاوت اجرا می‌شود. میان زمان مبارزه و انقلاب و زمان استقرار و ثبات، در شکل و روش‌ها تفاوت هست.

۱۶. اهمیت عنوان «الهیات تعالی‌بخش»

عنوان در متون علمی و نظری، صرفاً یک نام‌گذاری صوری نیست؛ بلکه بیانگر جهت‌گیری معرفتی، چهارچوب مفهومی و افق معنایی پژوهش است. عنوان مناسب، افزون بر بازتاب محتوای اثر، نقش الهام‌بخش و هدایتگر در تبیین مقاصد نظری و عملی ایفا می‌کند و مسیر تحلیل را از همان آغاز روشن می‌سازد.

در این چهارچوب، عناوینی چون «الهیات مقاومت» یا «الهیات رهایی‌بخش»، هرچند ناظر به ابعاد مهم و انکارناپذیری از یک الهیات مطلوب‌اند، اما به‌تنهایی توان بازنمایی تمامی مؤلفه‌های یک الهیات جامع و چندساحتی را ندارند. «مقاومت» بر مواجهه فعال با سلطه، ستم یا تهدید تمرکز دارد و «رهايي‌بخشي» بر بعدی اساسی از رسالت اجتماعی دلالت می‌کند؛ باین‌حال، هیچ یک از این دو عنوان به‌طور مستقل واجد شمول مفهومی لازم برای دربرگیری تمامی ابعاد این رویکرد نیست.

در مقابل، عنوان «الهیات تعالی‌بخش» از ظرفیت مفهومی گسترده‌تری برخوردار است و می‌تواند ساحت‌های فردی، اجتماعی، اخلاقی و تمدنی دین را به‌طور هم‌زمان دربرگیرد. این عنوان، ضمن شمول مفاهیمی چون مقاومت و رهایی و نیز جهاد اکبر و جهاد اصغر، بر سازندگی، پیشرفت دنیوی و تحقق سعادت اخروی تأکید دارد. از این‌رو «تعالی‌بخشی» به‌عنوان مفهومی محوری، ناظر به حرکتی یکپارچه و همه‌جانبه برای ارتقای انسان و جامعه در تمامی ابعاد است.

بر این اساس، عنوان «الهیات تعالی‌بخش» صرفاً ترجیح یک تعبیر نیست؛ بلکه چونان چهارچوبی مفهومی و راهبردی عمل می‌کند که مانع تقلیل الهیات به بُعدی خاص می‌شود و امکان تبیین نسبت میان ابعاد مختلف کنش انسانی را فراهم می‌سازد. این عنوان، جهت‌گیری نظری پژوهش، شیوه صورت‌بندی مسائل، تعیین اهداف و نحوه اعمال آن را مشخص می‌کند.

افزون‌براین، آنچه در این مقاله صورت گرفته، تنها تغییر یک عنوان نبوده است؛ بلکه هم‌زمان، عناصر و مؤلفه‌های اصلی، نقشه کلی بحث، منابع الهام‌بخش و اهداف بنیادین این رویکرد الهیاتی نیز – هرچند به‌اجمال – بازترسیم شده‌اند تا چهارچوبی منسجم و معنادار برای تحلیل‌های بعدی و توسعه پژوهش‌های آتی در حوزه «الهیات تعالی‌بخش» فراهم آید.

نتیجه گیری

نظریه «الهیات تعالی بخش» پاسخی به بحران‌های وجودی و ساختاری جهان معاصر است. جهان امروز درگیر دوگانگی فلج‌کننده‌ای میان «معنویت‌های درون‌گرا و گریزان از اجتماع» و «جنبش‌های عدالت‌خواه فاقد ریشه‌های معتبر نظری و نقشه راه کارآمد عملی» است که نتیجه مورد انتظار را تأمین نمی‌کنند. درحالی‌که الهیات‌های سنتی با رویکرد انتزاعی از پاسخ به پیچیدگی‌های حکمرانی مدرن بازمانده‌اند و الهیات‌های رهایی‌بخش و مقاومت نیز فاقد طرحی جامع برای دوران پس از پیروزی‌اند، الهیات تعالی بخش با تکیه بر چهار ستون فطرت، عقل، وحی و تجربه تاریخی، ضرورت تولد یک نظام زندگی یکپارچه را تبیین می‌کند.

از دیدگاه نظری و اعتقادی، الگوی الهیات رهایی‌بخش بر دو پایه اساسی استوار است: نخست، نگاهی یکتاپرستانه به هستی، که در آن «توحید» محور و نقطه آغاز تفسیر همه واقعیت‌هاست؛ و دوم، نگاهی به انسان که بر پایه کرامت او شکل گرفته است و در آن، انسان موجودی آگاه، آزاد، مسئول و امین تصویر می‌شود که زندگی‌اش محدود به جهان مادی نیست.

در این دیدگاه، آزادی راستین انسان در رهایی از بند هوای نفس و بند ساختارهای ستمگر بیرونی تعریف می‌شود. راه تعالی، بندگی خدا در چهارچوب زندگی خردمندانه است. باور به زندگی پس از مرگ و حیات جاویدان، افق زندگی انسان را فراتر از مرزهای دنیا می‌گستراند و امید به پایان ستم، حاکمیت عدالت و رهایی محرومان، چراغ راه و نیروی محرک مبارزه و تلاش برای رستگاری و سعادت بشر است.

از جنبه حکمت عملی، هسته مرکزی این نظریه، احیای خلاقانه اخلاق تعالی‌گرا و معنویت‌محور «فتوت» یا «جوانمردی» است. در این ساحت، فتوت نه تنها یک فضیلت اخلاقی فردی، بلکه چهارچوبی کلان برای کنشگری در تمام ابعاد زندگی است که ریشه در داده‌های عقلانی، آموزه‌های وحیانی و الگوهای ایمانی (سیره انبیا و اولیا و نیکان) دارد. روح الهیات تعالی بخش بر این اصل استوار است که «رهایی» امری دوساحتی است: رهایی از استبداد درونی (هواپرستی) و رهایی از استبداد بیرونی (ظلم ساختاری)؛ پیوندی که بدون آن، مبارزه به دیکتاتوری جدید و معنویت به ابزار تخدیر بدل خواهد شد.

نقشه راه عملیاتی این الهیات برای دستیابی به جامعه مطلوب، در «نظریه مجاهده سه‌گانه» تجلی می‌یابد. این راهبرد، شامل «جهاد اکبر» برای تهذیب نفس و تربیت انسان‌های شایسته، «جهاد اصغر» برای مقاومت هوشمندانه در برابر نظام‌های سلطه، و «جهاد تأسیس یا سازندگی» است. جهاد تأسیس وظیفه نهادسازی، تولید علم و فناوری، و طراحی الگوی حکمرانی را برای دوران تثبیت تمدنی بر عهده دارد تا مقاومت صرفاً در مرحله نفی باقی نماند و به ایجاب و ساختن منتهی شود.

در نهایت، هدف غایی این الهیات، تحقق تمدن متعالی است؛ تمدنی که در آن پیشرفت مادی و فناورانه، نه یک هدف مستقل نه هدف نهایی، بلکه ابزاری برای تعالی معنوی و کرامت انسانی به‌شمار می‌رود. در این الگو، حکمرانی بر پایه شایستگی عقلانی و معنوی، اقتصاد بر مدار نفی استثمار، و فرهنگ و دانش بر محور حقیقت‌جویی بازتعریف می‌شوند. این پارادایم با زبان جهانی عقلانیت و عدالت، افقی نوین برای همبستگی با مستضعفان جهان می‌گشاید و از همه اندیشمندان دعوت می‌کند تا با نقد و تکمیل این نظریه، در ترویج و تحقق عملی این نظام زندگی جامع که تلفیقی از معرفت، معنویت، مبارزه و سازندگی است، سهیم شوند.

منابع

قرآن کریم.

افشاری، مهران و مداینی، مهدی (مصحح) (۱۳۸۱). *چهارده رساله در باب فتوت و اصناف*. تهران: سرچشمه.
فنائی اشکوری، محمد (۱۴۰۲). *حکمت و حکایت جوانمردی: نگاهی به آیین فتوت در فرهنگ ایرانی و عرفان اسلامی*. تهران: نشر بین الملل.

کاشفی سبزواری، حسین (۱۳۵۰). *فتوت نامه سلطانی*. تحقیق: محمدجعفر محبوب. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
کربن، هانری (۱۳۶۳). *آیین جوانمردی*. ترجمه احسان نراقی. تهران: انستیتوی فرانسوی پژوهش های علمی در ایران.
کنفانی، غسان (۲۰۱۵م). *ادب المقاومة فی فلسطین*. قبرس: الرمال للنشر و التوزیع.
مک گراث، آلیستر (۱۳۸۴). *درسنامه الهیات مسیحی*. ترجمه بهروز حدادی. قم: مرکز ادیان و مذاهب.

The Holy Qur'an.

Afshari, M., & Madayeni, M. (Eds.). (2002). *Fourteen treatises on futuwwat (chivalry) and guilds* [Chahardah Resaleh dar Bab-e Fotovvat va Asnaf]. Tehran: Sarcheshmeh.

Fanaei Ashkouri, M. (2023). *Wisdom and tale of chivalry: A look at the tradition of futuwwat in Iranian culture and Islamic mysticism* [Hekmat va Hekayat-e Javanmardi]. Tehran: International Publishing.

Kashefi Sabzevari, H. (1971). *Fotovvat-nameh Soltani* [The Royal Book of Chivalry] (M. J. Mahjoub, Ed.). Tehran: Iran Culture Foundation.

Corbin, H. (1984). *The rite of chivalry (Javanmardi)* [Ayin-e Javanmardi] (E. Naraghi, Trans.). Tehran: French Institute of Scientific Research in Iran.

Kanafani, G. (2015). *The literature of resistance in Palestine* [Adab al-Muqawamah fi Filastin]. Nicosia, Cyprus: Al-Rimal Publishing and Distribution.

McGrath, A. (2005). *Christian theology: An introduction* [Darsnameh Elahiyat-e Masihi] (B. Haddadi, Trans.). Qom: Center for Religions and Denominations.

Chopp, Rebecca S. (2007). *Doing Theology from the Underside: The Theological Method of Liberation Theology*. In: *The Cambridge Companion to Liberation Theology*. Ed. Christopher Rowland. Cambridge: Cambridge University Press.

Gordon, Joy (1996). *Libration Theology as critical Theology. Philosophy and Social Criticism*, vol 22, p.85-102.

Gutiérrez, Gustavo (1988). *A Theology of Liberation: History, Politics and Salvation*. New York: Orbis Books.

Gutiérrez, Gustavo (2007). *The Task and Content of Liberation Theology*. Cambridge: Cambridge University Press.

Palestine, Kairos (2009). *A Moment of Truth: A World of Faith, Hope and Love, the Heart of Plestinian Suffering*. (PDF).

Merriam-Webster.com Dictionary. s.v. «theology». Accessed: <https://www.merriam-webster.com/dictionary/theology>.

Rowland, Christopher (2007). *The Cambridge Companion to Liberation Theology*.